



فراخوان:

برای نجات جان زندانیان در بند پناخیزیم
علیه کشتار جمعی زندانیان سیاسی در ایران مبارزه کنیم

موج جدید اعدام زندانیان سیاسی در ایران، هر روز ابعاد
گسترده‌تری بخود می‌گیرد. هر روز اخبار هولناک‌تری از ایران، به
خارج می‌رسد. روزی نیست که خبر کشتار دستجمعی در یکی از
زندانی‌های تهران یا شهرستان‌ها بگوش نرسد یا گور دستجمعی تازه‌ای
کشف نشود.

رژیم اسلامی پس از شکست‌های پی در پی در جبهه‌ها و قبول بی
قید و شرط قطعنامه شورای امنیت، بطوری که در فراخوان خانواده
زندانیان سیاسی خطاب به مجامع بین‌المللی نیز مشاهده می‌شود، ملاقات
خانواده‌ها را ممنوع کرد (امروز پس از گذشت سه ماه از آن تاریخ،
ملاقات همچنان ممنوع است و خانواده‌های زندانیان سیاسی نسبت به
سرنوشت عزیزان خود همچنان در بی اطلاعی مطلق پسر می‌پرند). با
قطع همان ارتباط ناچیز زندانیان سیاسی با جهان خارج (ملاقات‌های
گاه‌گذاری)، در همان ایام (در ۱۲ مرداد ۶۷)، قاضی القضاة عدالت

اسلامی، موسوی اردبیلی، در نماز جمعه، این فرمان را صادر کرد: "ما ده تا ده تا، پیست تا پیست تا محاکمه می‌کنیم* پرونده بیچار، پرونده پیر" - "محاکمه" یکی دو دقیقه‌ای، "ده تا ده تا، پیست تا پیست تا" (کسانی که پس از ماه‌ها و سال‌ها بازداشت، محاکمه نشده بودند و هنوز در زیر شکنجه بسر می‌پردند، کسانی که "محاکمه" شده و پزشکان محکوم شده بودند، حتی کسانی که از زندان آزاد شده بودند)* اخبار محاکمه‌های دستجمعی، گورهای دستجمعی، از همان زمان به خارج می‌رسید* پیروان عدل علی و پیام آوران عدالت اسلامی برای مستضعفان جهان، پس از شکست مفتضحانه در جنگ، لشکریان تحقیر شده و شکست خورده، آدمکشان حرفه‌ای خود را بجان زندانیان در بند انداختند و با قتل عام آنها، هم عقده حقارت و هم غریزه خون آشامی خود را با کشتار زندانیان سیاسی ارضاء می‌کنند و هم از مردم بجان آمده جامعه، زهر چشم می‌گیرند و به آنها می‌فهمانند: اگر در جنگ شکست خورده‌ایم، اگر جام زهر قبول زبونانه آتش بس را سر کشیده‌ایم، اگر همه جا مفلوک و سرافکنده و بی آبرو و درمانده‌ایم، ولی هنوز شمشیر زنگار زده اسلام در دست ماست و قادریم بجای جوی خونی که در زندان‌ها برآه انداخته‌ایم، دریائی از خون در کوچه‌ها و خیابان‌ها بر پا کنیم*

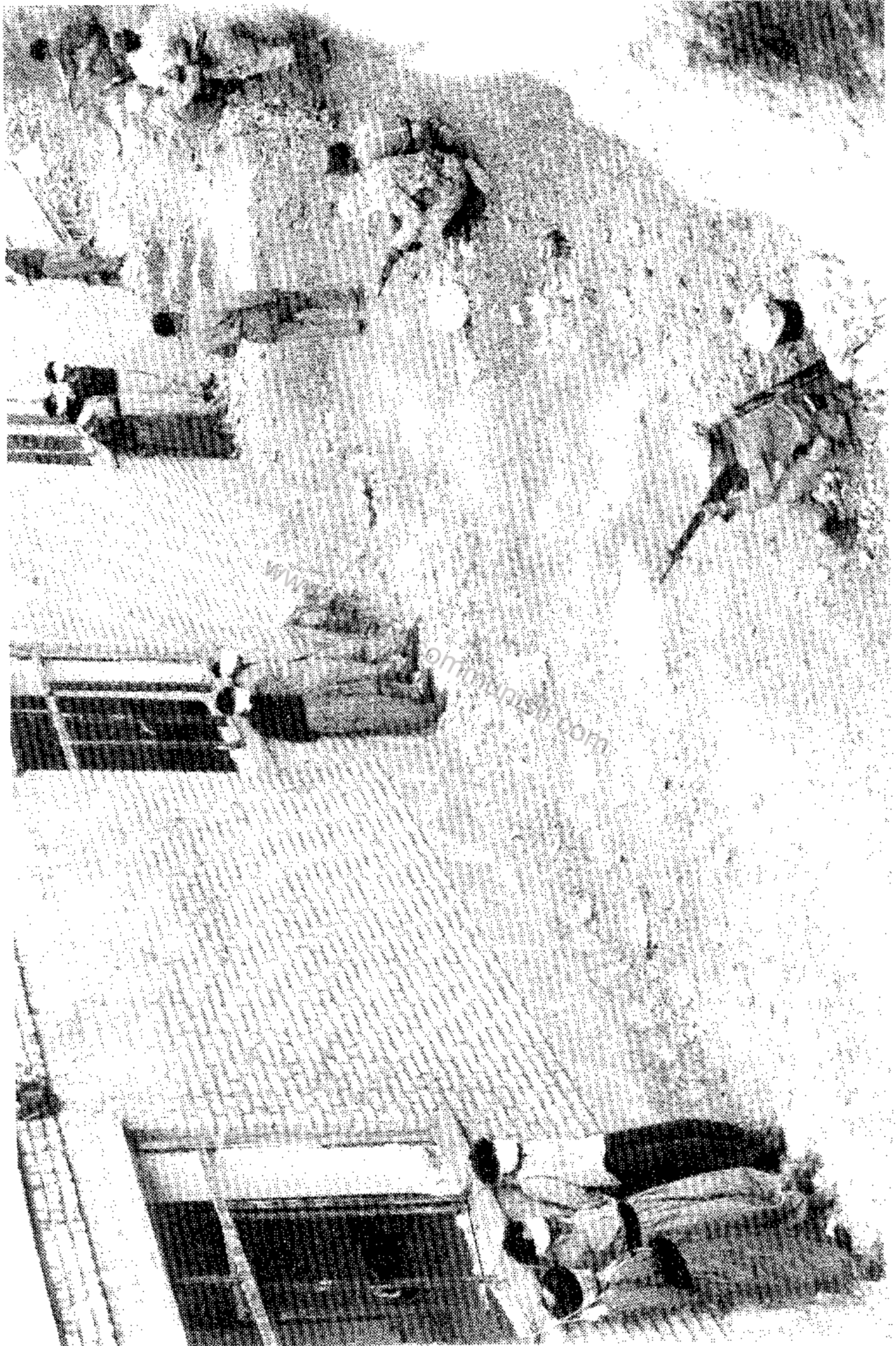
اخباری که هفته‌ها و روزهای اخیر از ایران می‌رسد مبنی بر اینست که جنایات هولناک رژیم خمینی در زندان‌ها ابعاد هولناک‌تری بخود گرفته است و بنظر می‌رسد که بجای "ده تا ده تا، پیست تا پیست تا" اکنون قضیه لااقل بر سر صدتا صدتاست* خبر از کشتار اخیر ده یازده هزار زندانیان سیاسی بر سر زبان‌هاست*

چه خوشباورند عده‌ای، چه سعه صدی دارند که با فلان عبارت ریاکارانه و قلابی جلادانی چون رفسنجانی یا ری شهری، گمان می‌برند که رژیم ددمنش اسلامی به فلان و بهمان دلیل دارد (یا مجبور شده است) ماهیت سفاکانه خود را تغییر دهد (دستخوش استحاله یا از این رو به آن رو شود)، جنون و خون و قصاص و انتقام را به کناری نهد

و به تعقل، تعادل و محبت و انسان دوستی روی آورد! هنوز جوهر قلم این تحلیل‌ها (امکان‌های استحاله) خشک نشده، می‌شنویم (یا بهت زده می‌شنوید) که از نو، جوئی از خون زندانیان سیاسی بر پا شده است. يك تفکر عقب مانده و تا اعماق و مغز استخوان خود ارتجاعی و ضد دموکراتیک، نمی‌تواند فضای باز سیاسی ایجاد کند، آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک را برقرار سازد، عفو عمومی بدهد... تازه اگر بفرض محال یا در شرایط استیصال مطلق و انتخاب بین مرگ و ادامه موقتی بقاء چنین شود، چگونه می‌توان کشتارهای مخوف و وحشیانه ده‌ها هزار نفر در زندان‌ها، در کارخانه‌ها، در مزارع، در کوچه‌ها و خیابان‌ها و صدها هزار نفر در صحنه‌های جنگ را از یاد برد و در مقابل ده سال کشتار، سرکوب، خرابی و چپاول به چیزی کمتر از سرنگونی این هیولای تاریخی، رضایت داد؟ جنون و جنایت ده ساله خمینی و رژیم او را شاید بتوان در تاریخ معاصر با جنایت و جنون هیتلر، استالین، عیدی امین و پل پوت مقایسه کرد، و گاهی قساوت و سفاکی و توحش، چنان ابعادی غیر قابل تصور، باور نکردنی بخود می‌گیرد که برای مقایسه یا یافتن نمونه‌های کم و بیش مشابه باید در تاریخ‌ترین و هولناک‌ترین دخمه‌های لحظات تاریخ جامعه بشری به کنکاش و جستجو پرداخت.

در مقابل کشتارهای اخیر زندانیان سیاسی در ایران، جامعه جهانی، "جهان آزاد"، با نهادها، احزاب، مجامع "دموکراتیک" آن و مدافعان حقوق بشری آن، مطبوعات و رسانه‌های گروهی آن و (همچنین جهان "سوسیالیست")، مهر سکوت بر لب زده و خفقان گرفته‌اند. آن مطبوعات و رسانه‌های گروهی که يك خبر غیر مستند، يك شایعه را بصورت اشکار ناپذیرترین واقعیت‌ها جلوه می‌دهند، و هر گاه منافع اقتصادی‌شان اقتضاء کند، از يك کاه، کوه می‌سازند، آیا خبر ندارند که در زندان‌های رژیم اسلامی چه می‌گذرد؟ این سکوت و خفقان گرفتگی بجای این که يك لحظه ناشی از "بی‌خبری" یا "بی‌اطلاعی" باشد، بیانگر

واقعیت‌های خشک و پی‌روح و بی‌رحم و کثیفی است که هر جا لازم شود بدوی‌ترین معیارهای سیاسی و اخلاقی و انسانی را زیر پا می‌گذارد و جز به منافع سیاسی و اقتصادی و استراتژیک به چیزی نمی‌اندیشد. مطبوعات و رسانه‌هایی که روزها و هفته‌ها در زمینه عملیات نجات دو نهنگ در قطب شمال، چشم و گوش میلیون‌ها نفر را آزار می‌دهند و مغزشان را می‌جوئند، و از "همکاری‌های موثر شرق و غرب" برای نجات دو نهنگ به هیجان می‌آیند، چگونه از کشتارهای دستجمعی هزاران انسان در زندان‌های رژیم ضد بشری خمینی، کک‌شان نمی‌گزد؟ نه خبری، نه بحثی، نه اعتراضی (هر چند سمبلیک) - اعتراض بجای خود، وقتی بوی تعفن، مشام را بیشتر آزار می‌دهد که بطور پوشیده و آشکار، از رژیم وحشی خمینی حمایت می‌کنند؛ جذابیت بازار اقتصادی ایران بعد از جنگ تا آنجاست که هیچ یک از مدافعان "جهان آزاد" نمی‌خواهند آن را بسادگی از دست بدهند. منافع سرشار در دوران "بازسازی"، بدنیال منافع سرشار دوره ویرانگری، در انتظار آنهاست. چندین هزار کشته بیشتر، در این میان، چه اهمیتی دارد. کشورهای سرمایه‌داری غرب به‌مراه صاحبان بزرگ سرمایه (بعنوان نمونه سفراخیر گنشر به‌مراه هیات بزرگی از سرمایه‌داران آلمانی)، به ایران هجوم می‌برند. جنازه میلیون‌ها ایرانی و عراقی و هزاران زندانی سیاسی ایران، همچون فرش قرمز زیر پای کسانی گسترده می‌شود که بتوانند در این ضیافت تاراج و چپاول، با کمال آرامش وجدان "انسانی" شان، شرکت کنند و در این رهگذر، هم بیشترین سود ممکن را ببرند و هم رژیم محض و مردنی خمینی امکان نیابد چند صباحی بیشتر به حیات تنگین خود ادامه دهد. اگر کشورهای "سوسیالیست" سهم کمتری دارند، ناشی از عدم اشتیاقشان برای شرکت در این ضیافت نیست، بلکه بدلیل آنست که نمایندگان خدا بر روی زمین، "کفر جهانی" را به "ارتداد جهانی" ترجیح می‌دهند.



امروز در مقابل چشمان حیرت زده همه ما، گلوله‌های دژخیمان رژیم، قلب زندانیان سیاسی ایران از هر گروه و دسته‌ای را مورد هدف قرار داده است. امروز طناب‌های دار جلادان خمینی، همه جا یکسان بر گردن زندانیان چپ و مسلمانان آویخته می‌شود. امروز مجاهد، توده‌ای، پیکاری، اکثریتی، اقلیتی، حزبی، راه کارگری، طوفانی، اتحادیه‌ای، وحدتی... مبارز یا توپ، مقاوم یا نادم، همه و همه در معرض نابودی‌اند. امروز ده‌ها هزار انسانی که بهر دلیل، در طی ده سال گذشته در دام این غولان آدمخوار افتاده‌اند، هدف کشتار دسته‌جمعی‌اند. تک تک ما ایرانیان خارج از کشور، تک تک ما پناهندگان سیاسی، تک تک ما جریان‌ها، گروه‌ها و محافل سیاسی - صرفنظر از تمامی اختلافات سیاسی، مسلکی و طبقاتی غیر قابل چشم پوشی، صرفنظر از ارزیابی هر یک از ما نسبت به دیگری، صرفنظر از دریافت‌های متفاوتی که ما را در چند سال گذشته در کنار هم بلکه بطور مستقیم در مقابل هم قرار داده، صرفنظر از برداشتها و چشم‌اندازهای هر یک از ما برای آینده ایران - امروز، در این شرایط ویژه، در مقابل کشتار چند نسل از مبارزان سیاسی ایران و در مقابل سکوت مرگبار مطبوعات و رسانه‌های گروهی بین‌المللی و از آنجا، بی اطلاعی افکار عمومی جهان در زمینه جنایات هولناک جدید رژیم اسلامی، موظف و مسئول است با تمامی توان و امکانات خود به مبارزه برای دفاع از حقوق و جان زندانیان سیاسی ایران، بپیوندد. همه ما باید با شرکت فعال در این کارزار، در بسیج افکار عمومی جهان بکوشیم. با هر وسیله ممکن، از قبیل برگزاری تظاهرات و اعتصاب غذا در شهرهای مختلف، پخش تراکت‌ها، پوسترها، شعارنویسی، با ارسال نامه‌ها و تلگرام‌های اعتراضی به دولت‌ها، محافل بین‌المللی، مطبوعات و رسانه‌های گروهی، با اشغال سفارتخانه‌های رژیم و غیره، باید بکوشیم که مطبوعات و رسانه‌های گروهی را تحت فشار قرار دهیم که باین سکوت مرگبار و بی تفاوتی خود نسبت به سرنوشت‌ده‌ها هزار انسان در بند، خاتمه دهند.

در برابر وخامت اوضاع در زندان‌های ایران و در مقابل خطر نابودی تمامی زندانیان سیاسی، خود را موظف می‌دانیم که از همه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی ایران، همه پناهندگان، همه فعالین سیاسی و همه ایرانیان خارج که نمی‌توانند نسبت به سرنوشت ده‌ها هزار نفر از هموطنان خود بی تفاوت باشند، بخواهیم که از خواسته‌های خانواده‌های زندانیان سیاسی ایران مبنی بر:

- به اعدام‌ها پایان دهند.

- حق ملاقات زندانیان سیاسی را رعایت کنند.

- با زندانیان سیاسی مطابق معیارهای انسانی رفتار کنند.

- به سازمان عفو بین‌الملل و کمیسیون حقوق بشر اجازه بازدید از زندان‌های را بدهند.

حمایت کنند، تحقق این خواسته‌ها و دفاع از جان ده‌ها هزار تن از زندانیان در بند، در گرو احساس مسئولیت عمیق و پیگیر تک تک ماست.

سرفگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

کمیته خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی

۱۷ آذرماه ۱۳۶۷ مطابق با ۸ دسامبر ۱۹۸۸